

م.ر سیخونکیچ

میگم جنبش سبز رشد کرده، نگو نه!

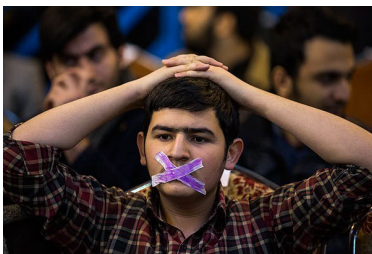
من از همان ابتدا هم معتقد بودم که جنبش سبز، جنبشی رو به پیشرفت است و علی رغم ظاهرش آینده درخشانی خواهد داشت! حالا بعد از شش سال با کمی دقت میتوان شواهد این پیشرفت را دید. نمونه اش همین کمپین خرید روزنامه اطلاعات. الان چند روز است که باقی مانده های وفادار جنبش سبز -که علی رغم وجود جنبش های جذباتری مثل جنبش حفظ کرگدن‌ها از خطر انقراض یا کمپین غذا دادن به کلاغها در روزهای برفی هنوز به این جنبش وفادار هستند- این کمپین را راه انداخته اند. طبق این کمپین قرار است که به پاس شجاعت مدیرمسول اطلاعات در انتشار عکس محمد خ. جنبش سبزیها بروند روزنامه اطلاعات را بخرند.

جدای از توهین خفیفی که در این کمپین به روزنامه اطلاعات وجود دارد و حکایت از اطلاعات نخریدن این دوستان تا قبل از این دارد، این کمپین نشان دهنده پیشرفت جنبش سبز است. بالاخره این جنبش قبلا و در اوج مبارزات سال ۸۸ کمپین زدن اتو در برق را راه انداخته بود و قرار بود همه با هم ساعت ۹ شب اتوهایشان را بزنند در پریز برق تا یکدفعه برق جمهوری اسلامی تمام شود. یا یکبار دیگر قرار بود همزمان بروند دستشویی و شیر آب را باز کنند و یکدفعه دستشان را بگذارند جلوی شیلنگ آب تا ناگهان فشار آب از توی لوله ها منتقل شود به سدها و سدها بشکنند و جمهوری اسلامی را آب برود! حالا خداوکیلی شما اگر بین آن کمپینها و کمپین خریدن روزنامه اطلاعات مقایسه کنید، بی به پیشرفت جنبش سبز نمیبرید؟ ببرید دیگر!



دانشگاه صنعتی شریف

پناه می برم به خدا از بستن ...



تاختک
حمایت از تولید ملی
www.Talkhandak.com



فر اخواان ایده برای انتشار نامه معظم رهبری به جوانان غربی

” درد مشترک“

www.bskashmar.ir



میرزا حسین خان طناز الرعایا!****کردن یا نکردن (انتقاد) مسئله این است!!!****

جناب آقای حقوق دان عزیز

چند روز پیش ، روز ۱۶آذر روز دانشجو بود. طبق سنوات گذشته در جهت موج ، صحبت های زیبایی کردین در خصوص نقد کردن از همه ، و گفتین از دولت شروع کنین.

میدونی جناب حقوق دان ، خیلی دلم می خواد به حرفتون عمل کنما ، ولی کی جرأت داره جناب روحانی

از قدیم گفتن انتقاد کردن به آدم پر رو می خواد و یه نقد شنونده صبور، که نه من اونقده پر رو هستم که راست راه برم و مثلا از **وعدہ های ۱۰۰ روزه ای که عملی نشد و اعتباری که به پاسپورت مردم و حتی وزرای خودتون برنگشت و سانترافویژهایی که قرار بود بچرخن و نچرخیدن و چرخ زندگی مردم که اونم قرار بود بچرخه که نچرخید و ...** انتقاد کنم. و نه جناب آلی! اینقده صبور هستین که حداقل در ظاهر ادب رو رعایت کنین و منتقدین رو به قول ما بچه های پایین، فحش کش نکنین!و برچسب بی شناسنامه و بی سواد و جهمی و ترسو و لرزان و تازه به دوران رسیده ... نچسبونین.

پس از اونجایی که شما را مثل جناب اوباما آدم با ادبی و عاقلی یافتم پس نتیجه میگیریم که منظور حضرتان از اینکه فرمودین انتقاد کنید، چیزیای دیگه ای بود. و باز هم از اونجایی که گمان بد نسبت به با ادب ترین دولتمرد ایران ممکنه انسان رو از انصاف دور کنه لذا از خودتون سوال می کنم. چون محمد جواد خیلی ظریف و بدون تعارف جواب بدین!

۱- آیا منظور حضرتان از نقد کردن همان نقد نکردن بود!!!

۲- آیا از نظر شما کردن همان نکردن و برگشتن همان برنگشتن و چرخیدن همان نچرخیدن است!؟

۳- آیا شما هم مثل من به کاراکتر دیوبی کلاه قرمزی علاقه مندین!؟

۴- آیا به نظر شما اساسا از نظر حقوقی انتقاد کردن با انتقاد نکردن چه فرقی دارد؟! (اینجا رو مخصوصا با غلط دستوری نوشتم که مهر تاییدی باشه به بی سوادی اندکی چون من!!!)

۵- آیا شما در سفرهای خارجی که اوباما را فردی باهوش و با ادب یافتید احيانا فحش های جدید یادگرفته اید که میخواهید روی منتقدین امتحان کنین!!!

۶- آیا در سفرهای خارجی که اوباما را فرد مودبی یافتید تصمیم گرفتید که مثل اوشون با ادب باشید و دیگر فحش ندهید یا مترصد فرصتید تا فحش ندادن خودتونو امتحان کنین!!!

۷- آیا این صحبت شما یک تله است!!!

۸- آیا من هوس فحش کردم!!!

۹- آیا اساسا فحش دادن کار خوبی است!؟

۱۰- آیا کلا همه حقوق دانان انسان های بد دهنی هستند یا بعضی هاشون مثل جناب اوباما افرادی مودب و با هوش هستند!!!!

فعلا محض نمونه این ۱۰ سوال رو اگه با فحش جواب ندادین و اگه روی خوش دیدم میرم سر سوالات اصلی که ذهن من دانشجو رو درگیر کرده

فعلا تا وعده های بعد خدانگهدار.

پ.ن: مخلص تمام حقوقدانان با ادب هم هستیم، درست!

گفتیم بگیم که یه وقت نکید نگفتید....

۱- آقایون ، خانوم ها ؛ توجه داشته باشین که مطابق شرع مقدس اسلام و اون چیزی که دوستان تو کاغذ ساین بزرگ زحمت کشیدن و به در و دیوار دانشگاه چسبوندن ، " رعایت پوشش حجاب چادر الزامی است ! " سیگار کشیدن هم چه در دانشگاه ! و چه در بیرون اون برای سلامتی مضره. فرقی هم نداره که روبروی ساختمان آموزشی باشه ! یا اون پشت مشت ها بین درختها ، شما نگاه نکنین که حراست هیچی نميگه و دوستان نگهبانی هم از پشت شیشه های تیره فقط نظاره گر هستن . به هرحال پلیس فتا ، پلیسیه که حواسش به همه چیز هست!

۲- قرار نیست دانشگاه به ستاد انتخاباتی احزاب تبدیل بشه ، به قول مقام معظم رهبری " نباید دانشگاه را محلّ جَوَآن گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً مراقبت کنید و جلوی آن را بگیرید."

حالا نه اینکه تو دانشگاه ما به همچین چیزیایی باشه ها ، نه !! یا اینکه انجمنی ها از این کارا بکنن ، کلی گفتم. ولی مسئولین دقت داشته باشند که " اگر مجموعه‌های سیاسی قدرت طلب بدنیتّ بدلبدل بدسابته، به طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسبانند و بر آن دست گذاشتند، این آفت می‌شود." به هر حال کوتاه اومدن و نادیده گرفتن ما هم حدی داره !

- ادامه از صفحه اول

... اول به خون می‌غلطند
عده‌ای زخمی شده و در این میان سه دانشجو به نامه‌ای قندچی و بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت می‌رسند. همان روز ۱۶ آذر پلیس توسط رادیو اعلام کرد: "عده‌ای از دانشجویان در کلاسهای درس نشسته بودند و به پلیس چهره خشنی نشان می‌دادند و پلیس را مسخره می‌کردند و این باعث شده که پلیس به واکنش بیفتد. پلیس قصد زدن دانشجویان را نداشت ولی دانشجویان به پلیس حمله کردند و می‌خواستند اسلحه‌شان را بگیرند. پلیس در قالب دفاع این کار را کرده و قصدش زدن دانشجویان نبوده است."
فردای آن روز شاه تیمسار مزینی را برای دلجویی به دانشگاه می‌فرستد تا خودش را از این گناه و تقصیر تبرئه کند. وی با خانواده‌های شهدا ملاقات می کند و در دانشگاه به ظاهر از اساتید و روسا عذرخواهی می‌کند. دو روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد. روز ۱۶ آذر به عنوان روز مقاومت و ایستادگی دانشجویان این سرزمین در برابر استعمار غرب و استبداد و خودکامگی در دفتر تاریخ این سرزمین به یادگار ثبت گردیده است.

صحیغه‌نور

در آن زمان [مشروطیت] به تدریج فقها را از مجلس بیرون راندند و به سر این ملت آن آوردند که دیدیم. من به این آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می‌شود و در آخر، رژیمی را ساقط می‌نماید.

صحیغه امام،ج۱۸،ص ۴۲۱ | پیام به ملت ایران؛ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۳

	
مدیر مسئول <p>میثم میری</p>	
سامانه ار تباطی شما با ما : <p>۶۶۰۰۰۵۱۱۴۵۹</p>	

سلام به شما دانشجویان عزیز، دانشجویانی که کم کم دارین آماده میشین برای امتحانهای پایان ترم و گرفتن نتایج یک ترم درس خوندن ، خوب بگذریم ، خدا رو شکر نشریه شماره دوم هم منتشر شد.در طی این بازه زمانی از نشریه شماره قبل تا به الان ، اتفاقات جالبی در دانشگاه ما اتفاق افتاد . همایش و مسابقه و ... اما بر خودم لازم دونستم یک نکته ای رو یادآوری کنم برای بعضی از دوستانی که از اب گل الود می خوان ماهی بگیرن . خدا رو شکر انتشار این نشریه ها باعث شده تا بعضی از مشکلات دانشجویان عزیز چه در فضای آموزشی و چه در فضای خوابگاه ها بر طرف بشه چرا که از حقوق دانشجو باید در هر محیطی دفاع بشه. نه اینکه به دنبال رسیدن به خواسته های شخصی باشیم اون هم خواسته هایی که با قوانین محیط دانشگاه سازگار نیست. خواسته هایی که در حضور هر مسئولی که به دانشگاه دعوت شده ، مطرح میشه ، اما نتیجه ی خاصی حاصل نمی شه. مثلا نمونه رو خدمت شما دوستان همیشه همراه عرض می کنم.در جلسه ی شورای فرهنگی واحد وقتی تصمیم بر این شده که در فضای دانشگاه پوشش چادرالزامی است پس باید همه به این قوانین احترام بزارن. نه اینکه یکسره داخل دانشگاه و پیش مسئولینی که به دانشگاه دعوت میشن دم از برداشتن قانون حجاب بزن و مسئولین دانشگاه رو پیش اونا خراب کنن.

اول اینکه به این دلوایسانی که بعضی اوقات دلوایس دلوایسان و دغدغه مندان واقعی انقلاب اسلامی می شوند عرض میکنم ، که شما اگه واقعا دلتون برای دانشجویان می سوزه ، برید و مشکلات دیگه ای رو که دارن حل کنین. دوم

اینکه غیرت شما جوون ایرانی فکر نکنم این اجازه رو بخودش بده که خواهر شما با حجاب نامناسب بیاد و در فضای دانشگاه و خودش رو در معرض دید نامحرمان قرار بده مگه اینجا دانشگاه آزاد اسلامی نیست!؟!آیا اگه ناموس خودتون هم باشه باز پیگیر این جور پیگیری ها هستین؟؟چطور اسم تشکل تون رو اسلامی گذاشتین ؟؟

من همینجا به این دلوایسان دلوایسان عرض میکنم که اینقده وقت خودتون رو به این خیال پردازی های بیپوده هدر ندید و خودتون رو نردبان به عده قرار ندین که یکسره مجبور باشین بی قاونی انجام بدین. بی قانونی هایی مثل نصب تصاویر و مطالب مرتبط با فتنه گران و منافقین به نظام مقدس جمهوری اسلامی بروی تابلوهای اعلاناتتون با اینکه شما میدونین همه اونها ممنوع التصویرند ولی هی این بی نظمی ها و قانون گریزی ها رو انجام میدین به هر حال حرف برای گفتن زیاده ولی سرتون رو درد نیامرم و میزارم برای شماره های بعدی نشریه.

در ضمن یادم رفت یه نکته مهم رو بگم اینکه پایگاه بسیج دانشگاه آمادگی برگزاری کلاس های تقویتی و جبرانی رو برای هر درس برگزار کنن در پایان می تونین حرف هاتون نظراتتون انتقاداتتون رو به سامانه پیام کوتاه ما ارسال کنید. مشتاقانه منتظر تماس شما هستیم

گاهنامه

علمی فرهنگی سیاسی هنری

قلمرو بیان

بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر

گاهنامه علمی ، فرهنگی ، سیاسی ، هنسری
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد کاشمر
مدیر مسئول: میثم میری
سر دبیر: شورای سردبیران
شماره دوم آذرماه هزار و سیصد و نود و چهار

			
به روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی	۱۶ آذر / روز دانشجو	www.irdc.ir	

در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) ببیند. در مقابل دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای سیاه، هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) تیمسار زاهدی (نخست وزیر کودتای ۲۸ مرداد) تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و قرار شد که «دنیس رایت» ، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. و بیشتر اعتراض ها از دانشکده پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم آغاز شد. صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند. فضا بشدت آستن حوادث و درگیری بود. بعد از گذشت مدتی برای جلوگیری از تنش و درگیری چندین دانشکده تعطیل اعلام شد و در ادامه سراسر دانشگاه به دستور رییس دانشگاه تعطیل گردید. نیروهای نظامی رژیم که بشدت رفت و آمد دانشجویان را کنترل کرده و در این بین عده ای را نیز دستگیر نموده بودند، با حضور در کلاس یکی از اساتید دانشکده فنی (مهندس شمس استاد نقشه کشی) زمینه اعتراض را در کلاس درس ایجاد کردند. آنان قصد داشتند دو دانشجو را که ظاهرا به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض داشتند را دستگیر نمایند. دستگیری دو دانشجو کلاس را به هم زده، دانشجویی دیگر بر روی نیمکت کلاس فریاد می زند: "اقا ما چقدر بی عرضه هستیم. چقدر بدبخت هستیم. این کلاس نیست، این درس نیست. یک عده ای بدون اینکه از استاد و از کادر دانشگاه اجازه بگیرند وارد کلاس می‌شوند و هیاهو در می گیرد. تف به این کلاس و تف به این مملکت!" دانشکده فنی به هم می‌ریزد و در محاصره کامل نظامیان قرار می‌گیرد و به یکباره فرمان آتش صادر شده و دانشجویان در صحن طبقه

- ادامه در صفحه آخر



۱۶ آذر متعلق به دانشجوی ضد آمریکا و ضد سلطه است.

به قلم علاف

دانشجو بودن ...

در تقویم رسمی کشور نوشته اند که ، ۱۶ آذر روز دانشجو است و البته در باب موجود و موجودیتی به نام دانشجو ، سخن های فراوان گفته و شنیده ایم لکن این بار و در این مقال بگذارید کمی متفاوت سخن بگوییم و در این فرصت یک روزه که به نام دانشجو است ، نه از کیفیت پذیری این روز یا غذای سلف دانشگاه یا خوب و بد نوع حجاب دانشجویان و تفکرات انحرافی راه یافته به آن و نه از سخنران های این روز و مواضع محترم برای خودشان ! بلکه از ایده آل ها و آرمان های دانشجو بودن سخن بگوییم. البته که به عنوان یک دانشجو برای خود من هم سوال بود که آیا دانشجو بودن به همین شهریه و کلاس های درس و درخواست نمره و اعتراض است یا مثلا موضع گیری یا همنوایی با مواضع سیاسی اساتید و حضور در انجمن ها و محافل دانشجویی یا خوش خط نوشتن جزوه و مرادوات جزوه و دل و قلوبه و ... بایسته های دانشجویی را به اختصار میگویم ، بشمارید!

۱- "دانشجو باید یک روشنفکر تمام عیارِ مسلمان باشد؛ متدین باشد". البته روشنفکر بودن به ریش پرفسوری یا کراوات و روابط اونجوری یا پیپ و سیگار نیست (در مورد قلیون اظهار نظری نشده) . یهو جو گیر نشید.

۲- "دانشجو باید در زمینه عدالتخواهی، قانون اساسی را مطالعه کند و ببیند اگر ما خواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشد، باید از کدام دستگاهها چه توقعاتی داشته باشد". مثلا هی گیر ندهد که چرا سران فتنه ۸۸ ، که حق ملت عزیز ایران را نادیده گرفتند و چندین ماه کشور را به آشوب کشاندند و عزاداران حسینی را مورد هجوم قراردادند و مورد حمایت استکبار منطقه ای و جهانی قرارگرفتند و باعث و بانی تحریم های بیشتر شدند ... چرا در حصر هستند؟ و بفهمد که مصوبه شورای عالی امنیت ملی قانونی بوده و تا زمان محاکمه باید صبر کرد و ممنوع التصویر شدن عوامل دخیل در این فتنه هم مطابق قانون بوده ؛ یا اینکه حداقل وقتی دولت گذشته سبب زمینی بین مردم کم بضاعت پخش میکنه و این دانشجو کلی ایراد میگیره وقتی هم که به دولت معتدل سبب زمینی ها رو با اینکه میدونه زود خراب میشن نگه میداره تا بگنده ، سبب زمینی نباشه و جرات نقد داشته باشه!

۳- "دانشجو باید سیاست زده و سیاست باز نباشد اما باید برخوردار از قدرت فهم و تحلیل سیاسی باشد" ، که اگه خدای نکرده خواست موضعی اتخاذ کنه و حمایت یا نقدی داشته باشه همین طوری از تو استراتوسفر حرف بزنه!

۴- "دانشجو باید به دنبال مسائل علمی باشد و باید دنبال قله های علمی باشد"; نه دنبال ۲۵صدم ، نیم نمره ی استاد که درشش رو پاس کنه!

۵- دانشجو باید سطح معرفتیش بالا باشه و کتاب بخونه. لاقول وقتی اینترنت قطعه!

از این جور بایدها زیاد داشتیم ولی مجبورم برای اینکه مطلبم رو چاپ کنن همین قدر بنویسم. راستی یه باید دیگه هم یادم اومد ، نقل به مضمون از رئیس دولت اطلاعات:

" دانشجو باید آدم باشد! و کاری نکند که بگویند بیرونش کنید.!!!! "

باقی بقایات

معضل صندلی های خالی در دانشگاه

یکی از دلایلی که استقبال از تحصیلات آکادمیک کم شده و الان می‌بینیم به عالمه صندلی خالی تو دانشگاه‌ها وجود داره وجود اقوام، آشنایان و بستگانی است که مقاومت عجیبی در برابر رسیدن به درک هدف رشته‌ها و توانایی دانشجو دارن. به چند مورد از این معضل در قالب دیالوگ با دانشجو اشاره می‌کنیم:

– آقا سعید شما چی می‌خونی؟

+ ارشد ادبیات انگلیسی می‌خونم با اجازه‌تون.

– به به ... یعنی الان فیلم خارجی بذارن همه‌اش رو می‌فهمی؟

+ ای:

– هه هه هه (در این لحظه فامیل مذکور در دریافتن این موضوع که اب قطع است سعی در تغییر فضا و ارائه توانایی های خود در زمینه زبان انگلیسی می‌کند): خب ... شما به

من بگو **How are you**!
I'm fine +
Very well! (با خنده)
+ (سعید با بغض جمع را ترک می‌کند)
– بی‌جنبه شدن جوونای امروز.

– آقا مهیار من همیشه یادم می‌ره تو چی می‌خونی!

+ کارشناسی عمران

– این خونه ی ما از زمستون پارسال گوشه اتاقش نم زده شما که حتما بلدی درستش کنی دیگه ها؟

+ نه

– پس چی یادتون میدن تو این دانشگاه ها

+ یکی از شاخه هاش ساختمان البته ، ولی این با چیزی که میگیذ فرق داره

– آهان ، یعنی بساز بنذاز میشیدی!

– آقا حامد شما چی می‌خونی؟؟

+ ارشد کامپیوتر می‌خونم

– یعنی ما اگه خواسته باشم CPU سیستم خونمون که **core iv** رو بزنم ، **Intel® Core M** تغییر بدیم چقد برامون آب می‌خوره، لازمه که مادربرد رو هم عوض کنیم ؟

+ !!

– یعنی نمیدونی؟؟ نج نج ... حامد جان نمی دونی علی ما با این سن کمش همه اینا رو میدونه ماشالله تازه کلاس هفتمه بلده ویندوز هم عوض کنه

+ (محو شدن حامد در افق)

– رامتین جان شما چی می‌خونی؟

+ حقوق

– آقا ما به زمین خریدیم ، این سند عرصه داره اعیان نداره، بعد از خریدش هم فهمیدیم فروشنده تصرف عدوانی کرده و در واقع فروش مال غیر و نوعی عقد فضولی صورت گرفته، با توجه به اینکه ما در عقد قرارداد از خیارات هشتگانه استفاده نکردیم و با عنایت به ماده ۱۹۰ قانون مدنی مبنی بر شرایط صحت معاملات شما یه مشورتی به ما بده که بر اساس توضیحات مندرج در صفحه ۴۴۱ آیین دادرسی مدنی جلد یک تالیف دکتر شمس ما اگر ظرف چهل روز بعد از خرید ملک اقامه دعوا کنیم آیا زمین به ما خواهد رسید یا نه؟ نقش صاحب اصلی ملک را نیز در این میان مشخص کنید.

+ فرهاد خان من ترم یکم!

– یعنی چی؟

+ هنوز به اینجایی که شما می‌گین نرسیدیم!

– خاک بر سرت بریزم. من هم سن تو بودم ترم شیش بودم. گل بگیرن در این دانشگاها رو. چی یاد می‌دن به شما؟

پی نوشت: واقعا لزوم برگزاری یک سری کلاس فشرده توجیهی برای آشنایان و بستگان و معرفی رشته‌ها و اهدافشان به آن‌ها احساس می‌شود. بیایید با دانشجویان مهربان باشیم!

اگر من رئیس دانشگاه بودم!

اصولا رئیس دانشگاه بودن برای من خیلی وقت‌گیر است و فکر می‌کنم در این‌صورت باید قید فوتبال‌ام را بزنم، فلذا بعید می‌دانم اگر این شغل به من پیشنهاد بشود بتوانم آن را قبول کنم یا حداقل برای قبول کردنش یک ماه وقت می‌خواهم تا خوب فکر کنم و جوانب را بسنجم البته جنبه مادی برای من در درجه چندم اهمیت قرار دارد.

اما رئیس دانشگاه بودن شغل خیلی سختی است. شما باید هر روز ساعت‌ها توی اتاق بنشینى و مدام شاهد این باشى که رئیس دفتـرت چطور مثل بازجوها وقت‌های خالی هفته‌ات را از زیر زبانت بیرون می‌کشد و در مقابل دیدگانت برای تک‌تک‌شان جلسه و بازدید و همایش و سخنرانی و نشست و گردهم‌آیی و کرسی و میزگرد و سمینار و... رزرو می‌کند.

رئیس دانشگاه که باشی باید هر روز چند قانون و آیین‌نامه‌ای را که از مرکز ابلاغ شده اولا حفظ کنی بعد اجرا کنی و تازه این به غیر از ده‌ها آیین‌نامه‌ای است که خودت باید هر روز بسازی.

شما باید هر روز وقتی را صرف این کنی که جواب دانشجویانم بی‌کار علاف و بی‌هدفی را بدهی که می‌گویند "پس این‌همه پول از ما گرفتید کجا رفت؟".

شما باید روزی چندبار غیب بشوی تا بالاخره کلاس کار حفظ شود و یا اگر لازم شد بصورت همزمان توی سه جلسه حضور داشته باشی. شما باید مدیریت بلد باشی و مواظب کهنه نشدن وسایل و ابزار مدیریت از قبیل میز، مبل، رایانه و ماشین باشی.

رئیس دانشگاه بودن اما خوبی‌هایی هم دارد. شما دیگر لازم نیست توی صف سلف‌سرویس به اسپرژ التماس کنی که "آقا جون مادرت یه کفگیر دیگه بریز امروز مهمون دارم"، مهمان که داشته باشی مثل این فیلم‌ها یک بشکن می‌زنی غذاها را می‌آورند.

مزیت دیگر در دیر رسیدن به کلاس است، اصلا راستی! رئیس دانشگاه که باشی دیگر کلاسی در کار نیست، گور بابای کلاس، والا! خلاصه این کار مزیت‌ها و دشواری‌ها را با هم دارد که به نظر من دشواری‌هایش خیلی بیشتر است.

اما اگر من روزی از فوتبال خسته شوم، همه دوستانم به من از پشت خنجر بزنند، از همسر آینده‌ام طلاق عاطفی بگیرم، به سیگار هم فکر کنم، ممکن است رئیس یک دانشگاه بشوم. در این‌صورت سعی می‌کنم در عین حفظ خونسردی، همیشه توی جیب‌هایم شکلات و آبلیمو برای تنظیم فشار داشته باشم.

اما برای فهمیدن و حل مشکلات دانشگاه کارهای زیادی می‌توانم انجام دهم.

یکیش هم این است که مثلا با گریم و لباس میدل، خودم را شبیه یکی از همین دانشجویهای دانشگاه در می‌آورم.

اول از همه سری به سلف می‌زنم و کمی از غذای سلف می‌خورم، اگر در طول روز زنده ماندم یعنی غذا کیفیت مطلوب را دارد.

بعد می‌روم و در یکی از کلاس‌ها شرکت می‌کنم، اگر دانشجویان در کلاس مربوطه بیش از ظرفیت مجاز حضور داشته باشند، با افزایش تعداد کلاس‌ها به بالا رفتن کیفیت آموزش کمک می‌کنم تا هم معلوم شود این پول‌هایی که دانشجویها می‌دهند کجا رفته است. سپس برای پیگیری کار پایان‌نامه به مدیر گروه مراجعه می‌کنم، اگر در بسته باشد و ۱۲-۱۳ دانشجو هم دم در منتظر او باشند و جدول زمانبندی روی در اتاق مدیر گروه نشان بدهد که او باید در این ساعت توی اتاقش باشد، درجا او را اخراج می‌کنم و می‌دهم بچه‌های حراست هر جا که بود با تیر بزنندش!

دم امتحانات می‌روم توی انتشارات، اگر ساعت‌ها برای کپی گرفتن جزوه‌های عجیب‌غریب خانم‌های کلاس توی صف معطل شدم، می‌دهم چند دستگاه کپی دیگر اضافه کنند، این که دیگر کاری ندارد.

یک هفته هم در خوابگاه می‌گذارنم، اگر جان سالم به در بردم که هیچ، وگرنه برای رئیس بعدی توی وصیت‌نامه‌ام نوشته‌ام چه کارهایی انجام دهد.

از وسایل نقلیه عمومی جلوی دانشگاه استفاده می‌کنم و اگر از شدت سرمای زمستان یا گرمای تابستان زنده ماندم ، فکری برای نزدیک تر کردن دانشگاه به شهر می‌کردم!! ایستگاه زدن که کاری ندارد تمام خرجش ، تماس با آقای سلیمانی شهردار است! به انجمن ها و کانون ها سری می‌زدم و بعد از شنیدن اعتراض ها از کیک یزدی و نارنگی ، ترتیبی میدادم ، شیرینی خامه ای با آب پرتقال به اوشون بدهند!

در آخر کار سری به ساختمان‌های اداری دانشگاه می‌زنم، به اتاق رئیس دانشگاه می‌روم، گریم‌ها را پاک می‌کنم، بسم الله حالا وقت عمل است.

اما بعید می‌دانم من بخواهم روزی رئیس دانشگاه بشوم....

والسلام.

رضاعوضی طنز / نشست خبری تکذیب‌کننده دولت!

به گزارش یک منبع سوراخ از پاستور، صبح امروز نشست خبری تکذیب‌کننده دولت با حضور رسانه‌ها برگزار شد. شنیده‌ها حاکی است محمد باقر خوشوقت در این نشست، نشست اما ناگهان پا شد و گفت: "باور کنید زنگنه یک وزیر انقلابی است!" که ناگهان حضار نیم‌خیز شدند اما سپس درحالی که به هم می‌گفتند "چیزی نیست، خونسرد

ایشان در پاسخ به سوال خبرنگاری که پرسیده بود "اگر ما وقتی به حمام می‌پس چرا بعد از مدتی حوله‌های ما کثیف می‌شوند و ما باید آن‌ها را بشوییم؟ دولت قبل چیست؟" گفت: بعله، همانطور که مستحضر هستید خود رئیس دولت دلمان با او کج است، طی نامه‌ای اعلام کرده است که همه اشکالات، کمبودها، از واگیر و غیر واگیر، گرانی، تورم، بی‌کاری، طلاق، ازدواج سفید، اختلاس، کالا، ضعف‌ها، نقایص، کاستی‌ها و... را از زمان جنگ بدر به این‌ور گردن گرفته بخش بسیاری از این موارد که گریبان ما را گرفته است، مربوط به زمانی قبل از متعلق به صدر اسلام است، فلذا دولت قبلی باید پاسخگوی مردم باشد و مردم

مثل قبل دوباره به یک صلح‌طلب و مدبر رای بدهند، تاکید می‌کنم دوباره مثل دفعه قبل! در این‌باره گفتنی است، در همین لحظه خبرنگاری از یک رسانه منتقد دولت پرسید "بخشید آقای خوشوقت می‌تونم یه سوال بپرسم؟" که پدر استدلال ایران در پاسخ به این سوال گفت "بله، البته شما حق پرسیدن یک سوال داشتید که اون رو همین الان از من پرسیدید، بنابراین نتیجه می‌گیریم که هم بله هم نه!" ایشان در پایان ضمن تکذیب باقی قضایا، خبرنگاران را به خدا وانهاد.

پرونده ویژه این شماره!

این داستان بر اساس حوادث واقعی نوشته شده است

به نویسندگی دولت اصلاحات و با بازی م. ه. و با همکاری دولت تدبیر و امید

بیژن و چیز سحر آمیز!



www.wisaoon.com

در سالهای دور و در زمانی که "بیژن ز" وزیر نفت دولت م‌خ بود، یک قرارداد عظیم صادرات گاز ۲۵ ساله بایک شرکت اماراتی به نام چیز! بسته شد!

ولی توش به جای اینکه قیمت گاز به صورت شناور و متناسب با افزایش نرخ جهانی محاسبه بشه، به صورت تقریبا ثابت تعیین شده بود! خلاصه آش اونقدر شور بود که بعد از انتقادات کیهان، حسن روحانی که اون زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود هم به مخ اعتراض کرد.

از اون طرف توی کشور نروژ وقتی داشتن حساب‌های مالی یک شرکت بزرگ نفتی شون به نام «استارت‌اویل !» رو بررسی می‌کردن، به چند پرداخت مشکوک برخوردن! از مدیران اون شرکت بازجویی شد و تهش معلوم شد که این پولها به حساب یه بابایی به نام «عباس ی» واریز شده تا بتونن توی توسعه پارس‌جنوبی با ایران همکاری کنن!

حالا عباس کیه؟! نروژی‌ها آمار می‌گیرن می‌بینن این بابا توی ایران هیچ کارست! می‌پرسن پس واسه چی بهش این رشوه‌های کلان رو دادین؟! میگن که این بابا واسطه ما با «جونیور» بود! جونیور دیگه چه جونوره؟! میگن نمیدونیم، ولی یه ایمیل به نام کپل داره و هر وقت باهاش جلسه میدارم کارا ردیف میشه!

ماجرای واسه ایران هم جذاب شد. آمار می‌گیرن می‌بینن بله! عباس قصه ما، رفیق گرمابه و گلستان آقا مهدی خودمون! خلاصه، معلوم میشه که مهدی شیتیل می‌گرفته و از اینور کارها رو با بیژن راست و ریس میکرده!

بعدها مشخص شد که اون شرکت چیز! هم چند تا پرداخت کلفت به حساب عباس داشته! واسه همین دولت قبل زد زیر میز و گفت مهدی و بیژن قانون رو زیر پا گذاشتن و رشوه گرفتن و قرارداد رو هوا !

همون اسمش رو نبر ، شکایت کرد دادگاه لاهه. دو مرحله دادگاه لاهه به نفع ما تموم شد... تا اینکه ! حسن‌آقا، بیژن رو نامزد وزارت نفت کرد. چون پای جونیور قصه هم وسط بود... روز رای اعتماد معلوم شد کاری که غول نمی‌تونه بکنه، بعضی از وزرا می‌تونن، علی رغم مخالفت دلواپسای مجلس، اکثریت رأی اعتماد داد!

آقا بیژن دوباره شد وزیر نفت. عباس هم که کلی اعتراف داشت و میتونست قفل را باز کنه، ناپدید شد و بعدشم گفتن توی دویی به طور کاملآ اتفاقی کشته شده یا خودکشی کرده.

بگذریم... امارات رفت لاهه و گفت دیدین ایران داره خالی می‌بنده و همش سیاه‌بازیه؟ اگه واقعاً خلافی رخ داده پس چرا جونیور داره راس راس واسه خودش میگرده و بیژن هم دوباره شد وزیر نفت؟! لاهه هم دید راس میگنآ ! این بود که این بار توی دادگاه لاهه محکوم شدیم و به گفته وزیر ارشاد دولت حاج حسن، فعلاً واسه دس گرمی حدود ۴۵ هزار میلیارد دلار ناقابل جریمه شدیم و تخمین زده میشه که چند برابر دیگه هم جریمه خواهیم شد.

چرخ زندگی مردم و سانتریفیوژها و سیبل بابات با هم می‌چرخند!

همانطور که مستحضر هستید برجام و قبل از آن توافق ژنو و خیلی قبلتر از آن بیانیه سعد آباد و خیلی خیلی قبل‌تر از آن فراداد ترکمنچای هیچ چیزی از ارزشهای ما کم نکرده است. حتی در همین توافقنامه آخری هیچکدام از تاسیسات هسته‌ای ما برچیده نشده یا هیچکدام از فعالیتهای ما تعلیق نشده است، فقط قرار شده در یک تغییر کوچک فردو بجای اینکه اورانیوم غنی کند، اوقات فراغت دانشمندان هسته‌ای را غنی کند و به آنها یاد بدهد چطور می‌توان اورانیوم را غنی کرد ولی آنها نمی‌توانند! در همین راستا و برای اینکه هیچدام از دیگر تاسیسات هسته‌ای ما هم تعطیل نشوند و فوق فوقش تغییر کاربری بدهند، اینها پیشنهاد می‌شود:

■ موزه هسته‌ای

طرف کافی‌ست در کودکی سه بار پشت سر هم روپایی زده باشد تا بعد از مرگش خانه‌اش را موزه کنند و کیش زیرشوارایش‌اش را بعنوان میراث جهانی در یونسکو ثبت کنند! خداوکلیی سانتریفیوژها هرچقدر هم که چیزهای بیخودی باشند و بود و نبودشان در آینده ملت ایران تاثیری نداشته باشد(!) از کش تنبان که کمتر نیستند! یکی از راهکارها برای استفاده از تاسیسات هسته‌ای فردو و اراک و... بعد از توافق نهایی، تبدیل آنها به موزه است.

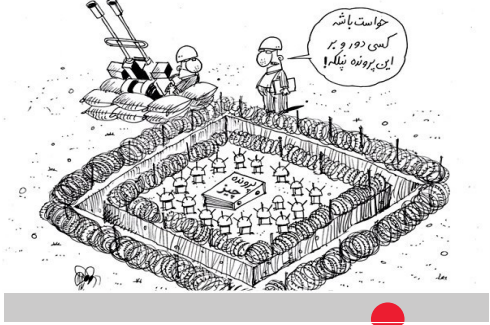
■ هتل هسته‌ای

حتما شما هم دیده‌اید که برمی‌دارن آثار باستانی را با دو تکه تخت و چهارتا صندلی و البته یه اینترنت ۲ مگ، تجهیز می‌کنند و بعد بعنوان هتل، خلق الله را می‌چیناند آن تو! با این ابتکار هم آن آثار از پوسیدگی نجات پیدا می‌کنند و هم دستشان در جیب خودشان می‌رود و خرج تعمیر و نگهداری خودشان را در می‌آورند. حالا مگر رآکتور و سانتریفیوژهای ما چه چیزی از خانه فلان الدوله و باغ بیسار السلطنه کم دارند که نتوانند خرج خودشان را در بیاورند و هی چشمشان به دو زار ده شاهی مرحمتی ۱+۵ نباشد! اگر این تاسیسات را تبدیل به هتل کنیم کلی طرفدار پیدا می‌کند. خداوکلیی کسی پیدا می‌شود که دوست نداشته باشد یک شب درون رآکتور بخوابد یا اینکه تا صبح یک سانتریفیوژ را بغل کند؟ آنهم سانتریفیوژی که یک زمانی برای خودش کمر روانی داشته و چند هزار دور در دقیقه می‌چرخیده!

■ متری چند؟

آخرین راه هم این است که کلید این تاسیسات را بدهیم دست بساز بفروش‌های محترم. آنها خودشان بهتر از همه می‌دانند چطور ظرف چهار ماه کل این تاسیسات را بکوبند و بجایش آپارتمان بکارند. هیچ کاری از دستمان بر نیاید، این که بر می‌آید. سانتریفیوژها را هم میگذاریم در انبار و به یک نفر می‌گوییم هفته‌ای یکبار برود بچرخاندشان که خدایی نکرده یک وقت از چرخش نیفتند؛ آخر می‌دانید که، بعضی‌ها کلا خیلی روی چرخیدن سانتریفیوژها و زندگی مردم و حتی سیبیل بابات حساسند!

مازیار بیژنی www.farsnews.com



www.wisaoon.com

در سالهای دور و در زمانی که "بیژن ز" وزیر نفت دولت م‌خ بود، یک قرارداد عظیم صادرات گاز ۲۵ ساله بایک شرکت اماراتی به نام چیز! بسته شد!

ولی توش به جای اینکه قیمت گاز به صورت شناور و متناسب با افزایش نرخ جهانی محاسبه بشه، به صورت تقریبا ثابت تعیین شده بود! خلاصه آش اونقدر شور بود که بعد از انتقادات کیهان، حسن روحانی که اون زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود هم به مخ اعتراض کرد.

از اون طرف توی کشور نروژ وقتی داشتن حساب‌های مالی یک شرکت بزرگ نفتی شون به نام «استارت‌اویل !» رو بررسی می‌کردن، به چند پرداخت مشکوک برخوردن! از مدیران اون شرکت بازجویی شد و تهش معلوم شد که این پولها به حساب یه بابایی به نام «عباس ی» واریز شده تا بتونن توی توسعه پارس‌جنوبی با ایران همکاری کنن!

حالا عباس کیه؟! نروژی‌ها آمار می‌گیرن می‌بینن این بابا توی ایران هیچ کارست! می‌پرسن پس واسه چی بهش این رشوه‌های کلان رو دادین؟! میگن که این بابا واسطه ما با «جونیور» بود! جونیور دیگه چه جونوره؟! میگن نمیدونیم، ولی یه ایمیل به نام کپل داره و هر وقت باهاش جلسه میدارم کارا ردیف میشه!

ماجرای واسه ایران هم جذاب شد. آمار می‌گیرن می‌بینن بله! عباس قصه ما، رفیق گرمابه و گلستان آقا مهدی خودمون! خلاصه، معلوم میشه که مهدی شیتیل می‌گرفته و از اینور کارها رو با بیژن راست و ریس میکرده!

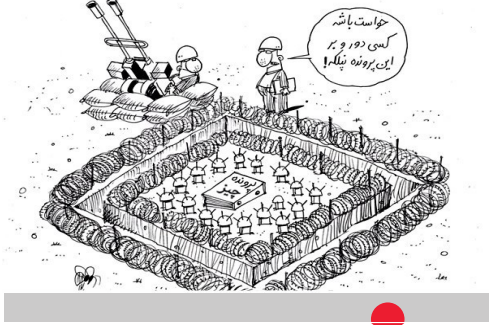
بعدها مشخص شد که اون شرکت چیز! هم چند تا پرداخت کلفت به حساب عباس داشته! واسه همین دولت قبل زد زیر میز و گفت مهدی و بیژن قانون رو زیر پا گذاشتن و رشوه گرفتن و قرارداد رو هوا !

همون اسمش رو نبر ، شکایت کرد دادگاه لاهه. دو مرحله دادگاه لاهه به نفع ما تموم شد... تا اینکه ! حسن‌آقا، بیژن رو نامزد وزارت نفت کرد. چون پای جونیور قصه هم وسط بود... روز رای اعتماد معلوم شد کاری که غول نمی‌تونه بکنه، بعضی از وزرا می‌تونن، علی رغم مخالفت دلواپسای مجلس، اکثریت رأی اعتماد داد!

آقا بیژن دوباره شد وزیر نفت. عباس هم که کلی اعتراف داشت و میتونست قفل را باز کنه، ناپدید شد و بعدشم گفتن توی دویی به طور کاملآ اتفاقی کشته شده یا خودکشی کرده.

بگذریم... امارات رفت لاهه و گفت دیدین ایران داره خالی می‌بنده و همش سیاه‌بازیه؟ اگه واقعاً خلافی رخ داده پس چرا جونیور داره راس راس واسه خودش میگرده و بیژن هم دوباره شد وزیر نفت؟! لاهه هم دید راس میگنآ ! این بود که این بار توی دادگاه لاهه محکوم شدیم و به گفته وزیر ارشاد دولت حاج حسن، فعلاً واسه دس گرمی حدود ۴۵ هزار میلیارد دلار ناقابل جریمه شدیم و تخمین زده میشه که چند برابر دیگه هم جریمه خواهیم شد.

مازیار بیژنی www.farsnews.com



www.wisaoon.com

در سالهای دور و در زمانی که "بیژن ز" وزیر نفت دولت م‌خ بود، یک قرارداد عظیم صادرات گاز ۲۵ ساله بایک شرکت اماراتی به نام چیز! بسته شد!

ولی توش به جای اینکه قیمت گاز به صورت شناور و متناسب با افزایش نرخ جهانی محاسبه بشه، به صورت تقریبا ثابت تعیین شده بود! خلاصه آش اونقدر شور بود که بعد از انتقادات کیهان، حسن روحانی که اون زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود هم به مخ اعتراض کرد.

از اون طرف توی کشور نروژ وقتی داشتن حساب‌های مالی یک شرکت بزرگ نفتی شون به نام «استارت‌اویل !» رو بررسی می‌کردن، به چند پرداخت مشکوک برخوردن! از مدیران اون شرکت بازجویی شد و تهش معلوم شد که این پولها به حساب یه بابایی به نام «عباس ی» واریز شده تا بتونن توی توسعه پارس‌جنوبی با ایران همکاری کنن!

حالا عباس کیه؟! نروژی‌ها آمار می‌گیرن می‌بینن این بابا توی ایران هیچ کارست! می‌پرسن پس واسه چی بهش این رشوه‌های کلان رو دادین؟! میگن که این بابا واسطه ما با «جونیور» بود! جونیور دیگه چه جونوره؟! میگن نمیدونیم، ولی یه ایمیل به نام کپل داره و هر وقت باهاش جلسه میدارم کارا ردیف میشه!

ماجرای واسه ایران هم جذاب شد. آمار می‌گیرن می‌بینن بله! عباس قصه ما، رفیق گرمابه و گلستان آقا مهدی خودمون! خلاصه، معلوم میشه که مهدی شیتیل می‌گرفته و از اینور کارها رو با بیژن راست و ریس میکرده!

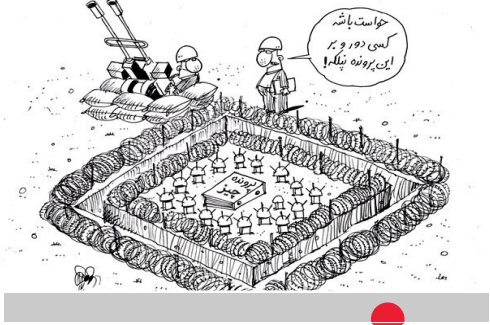
بعدها مشخص شد که اون شرکت چیز! هم چند تا پرداخت کلفت به حساب عباس داشته! واسه همین دولت قبل زد زیر میز و گفت مهدی و بیژن قانون رو زیر پا گذاشتن و رشوه گرفتن و قرارداد رو هوا !

همون اسمش رو نبر ، شکایت کرد دادگاه لاهه. دو مرحله دادگاه لاهه به نفع ما تموم شد... تا اینکه ! حسن‌آقا، بیژن رو نامزد وزارت نفت کرد. چون پای جونیور قصه هم وسط بود... روز رای اعتماد معلوم شد کاری که غول نمی‌تونه بکنه، بعضی از وزرا می‌تونن، علی رغم مخالفت دلواپسای مجلس، اکثریت رأی اعتماد داد!

آقا بیژن دوباره شد وزیر نفت. عباس هم که کلی اعتراف داشت و میتونست قفل را باز کنه، ناپدید شد و بعدشم گفتن توی دویی به طور کاملآ اتفاقی کشته شده یا خودکشی کرده.

بگذریم... امارات رفت لاهه و گفت دیدین ایران داره خالی می‌بنده و همش سیاه‌بازیه؟ اگه واقعاً خلافی رخ داده پس چرا جونیور داره راس راس واسه خودش میگرده و بیژن هم دوباره شد وزیر نفت؟! لاهه هم دید راس میگنآ ! این بود که این بار توی دادگاه لاهه محکوم شدیم و به گفته وزیر ارشاد دولت حاج حسن، فعلاً واسه دس گرمی حدود ۴۵ هزار میلیارد دلار ناقابل جریمه شدیم و تخمین زده میشه که چند برابر دیگه هم جریمه خواهیم شد.

مازیار بیژنی www.farsnews.com



www.wisaoon.com

در سالهای دور و در زمانی که "بیژن ز" وزیر نفت دولت م‌خ بود، یک قرارداد عظیم صادرات گاز ۲۵ ساله بایک شرکت اماراتی به نام چیز! بسته شد!

ولی توش به جای اینکه قیمت گاز به صورت شناور و متناسب با افزایش نرخ جهانی محاسبه بشه، به صورت تقریبا ثابت تعیین شده بود! خلاصه آش اونقدر شور بود که بعد از انتقادات کیهان، حسن روحانی که اون زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود هم به مخ اعتراض کرد.

از اون طرف توی کشور نروژ وقتی داشتن حساب‌های مالی یک شرکت بزرگ نفتی شون به نام «استارت‌اویل !» رو بررسی می‌کردن، به چند پرداخت مشکوک برخوردن! از مدیران اون شرکت بازجویی شد و تهش معلوم شد که این پولها به حساب یه بابایی به نام «عباس ی» واریز شده تا بتونن توی توسعه پارس‌جنوبی با ایران همکاری کنن!

حالا عباس کیه؟! نروژی‌ها آمار می‌گیرن می‌بینن این بابا توی ایران هیچ کارست! می‌پرسن پس واسه چی بهش این رشوه‌های کلان رو دادین؟! میگن که این بابا واسطه ما با «جونیور» بود! جونیور دیگه چه جونوره؟! میگن نمیدونیم، ولی یه ایمیل به نام کپل داره و هر وقت باهاش جلسه میدارم کارا ردیف میشه!

ماجرای واسه ایران هم جذاب شد. آمار می‌گیرن می‌بینن بله! عباس قصه ما، رفیق گرمابه و گلستان آقا مهدی خودمون! خلاصه، معلوم میشه که مهدی شیتیل می‌گرفته و از اینور کارها رو با بیژن راست و ریس میکرده!

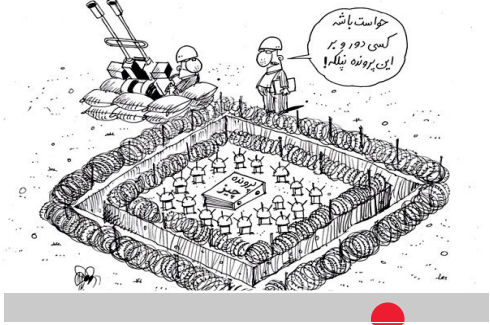
بعدها مشخص شد که اون شرکت چیز! هم چند تا پرداخت کلفت به حساب عباس داشته! واسه همین دولت قبل زد زیر میز و گفت مهدی و بیژن قانون رو زیر پا گذاشتن و رشوه گرفتن و قرارداد رو هوا !

همون اسمش رو نبر ، شکایت کرد دادگاه لاهه. دو مرحله دادگاه لاهه به نفع ما تموم شد... تا اینکه ! حسن‌آقا، بیژن رو نامزد وزارت نفت کرد. چون پای جونیور قصه هم وسط بود... روز رای اعتماد معلوم شد کاری که غول نمی‌تونه بکنه، بعضی از وزرا می‌تونن، علی رغم مخالفت دلواپسای مجلس، اکثریت رأی اعتماد داد!

آقا بیژن دوباره شد وزیر نفت. عباس هم که کلی اعتراف داشت و میتونست قفل را باز کنه، ناپدید شد و بعدشم گفتن توی دویی به طور کاملآ اتفاقی کشته شده یا خودکشی کرده.

بگذریم... امارات رفت لاهه و گفت دیدین ایران داره خالی می‌بنده و همش سیاه‌بازیه؟ اگه واقعاً خلافی رخ داده پس چرا جونیور داره راس راس واسه خودش میگرده و بیژن هم دوباره شد وزیر نفت؟! لاهه هم دید راس میگنآ ! این بود که این بار توی دادگاه لاهه محکوم شدیم و به گفته وزیر ارشاد دولت حاج حسن، فعلاً واسه دس گرمی حدود ۴۵ هزار میلیارد دلار ناقابل جریمه شدیم و تخمین زده میشه که چند برابر دیگه هم جریمه خواهیم شد.

مازیار بیژنی www.farsnews.com



www.wisaoon.com

در سالهای دور و در زمانی که "بیژن ز" وزیر نفت دولت م‌خ بود، یک قرارداد عظیم صادرات گاز ۲۵ ساله بایک شرکت اماراتی به نام چیز! بسته شد!

ولی توش به جای اینکه قیمت گاز به صورت شناور و متناسب با افزایش نرخ جهانی محاسبه بشه، به صورت تقریبا ثابت تعیین شده بود! خلاصه آش اونقدر شور بود که بعد از انتقادات کیهان، حسن روحانی که اون زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود هم به مخ اعتراض کرد.

از اون طرف توی کشور نروژ وقتی داشتن حساب‌های مالی یک شرکت بزرگ نفتی شون به نام «استارت‌اویل !» رو بررسی می‌کردن، به چند پرداخت مشکوک برخوردن! از مدیران اون شرکت بازجویی شد و تهش معلوم شد که این پولها به حساب یه بابایی به نام «عباس ی» واریز شده تا بتونن توی توسعه پارس‌جنوبی با ایران همکاری کنن!

حالا عباس کیه؟! نروژی‌ها آمار می‌گیرن می‌بینن این بابا توی ایران هیچ کارست! می‌پرسن پس واسه چی بهش این رشوه‌های کلان رو دادین؟! میگن که این بابا واسطه ما با «جونیور» بود! جونیور دیگه چه جونوره؟! میگن نمیدونیم، ولی یه ایمیل به نام کپل داره و هر وقت باهاش جلسه میدارم کارا ردیف میشه!

ماجرای واسه ایران هم جذاب شد. آمار می‌گیرن می‌بینن بله! عباس قصه ما، رفیق گرمابه و گلستان آقا مهدی خودمون! خلاصه، معلوم میشه که مهدی شیتیل می‌گرفته و از اینور کارها رو با بیژن راست و ریس میکرده!

بعدها مشخص شد که اون شرکت چیز! هم چند تا پرداخت کلفت به حساب عباس داشته! واسه همین دولت قبل زد زیر میز و گفت مهدی و بیژن قانون رو زیر پا گذاشتن و رشوه گرفتن و قرارداد رو هوا !

همون اسمش رو نبر ، شکایت کرد دادگاه لاهه. دو مرحله دادگاه لاهه به نفع ما تموم شد... تا اینکه ! حسن‌آقا، بیژن رو نامزد وزارت نفت کرد. چون پای جونیور قصه هم وسط بود... روز رای اعتماد معلوم شد کاری که غول نمی‌تونه بکنه، بعضی از وزرا می‌تونن، علی رغم مخالفت دلواپسای مجلس، اکثریت رأی اعتماد داد!

آقا بیژن دوباره شد وزیر نفت. عباس هم که کلی اعتراف داشت و میتونست قفل را باز کنه، ناپدید شد و بعدشم گفتن توی دویی به طور کاملآ اتفاقی کشته شده یا خودکشی کرده.

بگذریم... امارات رفت لاهه و گفت دیدین ایران داره خالی می‌بنده و همش سیاه‌بازیه؟ اگه واقعاً خلافی رخ داده پس چرا جونیور داره راس راس واسه خودش میگرده و بیژن هم دوباره شد وزیر نفت؟! لاهه هم دید راس میگنآ ! این بود که این بار توی دادگاه لاهه محکوم شدیم و به گفته وزیر ارشاد دولت حاج حسن، فعلاً واسه دس گرمی حدود ۴۵ هزار میلیارد دلار ناقابل جریمه شدیم و تخمین زده میشه که چند برابر دیگه هم جریم